ایستگاه سوم:
لطیفه‌های ریاضی

لطیفهٔ اول:

روزی کشاورزی، از یک ریاضی‌دان، یک فیزیک‌دان و یک مهندس برای محصور کردن یک زمین کشاورزی به کمک یک توری فلزی، کمک خواست. او گفت که می‌خواهد زمینش به‌وسیلهٔ مقدار (طول) ثابتی از توری فلزی محصور شود، به‌طوری که حداکثر مساحت ممکن را داشته باشد.

مهندس با کمی محاسبه نتیجه گرفت که باید زمین را به شکل دایره در نظر گرفت تا طول توری فلزی مساوی محیط آن باشد و گفت که این بهترین شکل ممکن است.

فیزیک‌دان با مقداری محاسبهٔ بیشتر، به کمک یک بیل‌خطی روی زمین کشید و گفت: «با محاسباتی که من انجام داده‌ام، این خط روی یکی از نصف‌النهارهای کرهٔ زمین واقع است، و چون این خط ابتدا و انتها ندارد، پس توری فلزی را روی آن نصب می‌کنیم و یک طرف آن که نصف سطح کرهٔ زمین است، زمین کشاورزی تو است!»

ریاضی‌دان بلافاصله گفت: «احتیاجی به این کارها نیست و این همه توری فلزی هم مورد نیاز نیست.» او مقدار کمی از توری را برید و یک دایرهٔ کوچک دور خودش و کشاورز کشید و گفت: «طبق تعریف من، ما الان بیرون زمین کشاورزی هستیم!»

لطیفهٔ دوم:

یک روز از گروهی از دانشمندان خواستند که ثابت کنند: «همهٔ اعداد فرد بزرگ‌تر از ۲، اول هستند.» در ادامه استدلال هر یک از آن‌ها را می‌خوانید:

ریاضی‌دان: ۳ اول است، ۵ اول است و ۷ هم اول است. پس به روش استقرا می‌توان نتیجه گرفت: همهٔ اعداد فرد، اول هستند!

فیزیک‌دان: ۳ اول است، ۵ اول است، ۷ هم اول است، ۹ یک خطای تجربی است، و ۱۱ هم اول است. برای اطمینان چند عدد دیگر را هم به‌طور تصادفی امتحان می‌کنیم: ۱۷، ۱۹، ۲۳ و ۲۹ همگی اول هستند. پس مطمئن می‌شویم که حکم درست است!

مهندس: ۳ اول است، ۵ اول است و ۷ هم اول است. ۹ تقریباً عدد اول است! ۱۱ و ۱۳ هم که اول هستند، پس کار تمام است!

برنامه‌نویس (در حالی‌که به خروجی برنامه‌اش روی صفحهٔ نمایش رایانه‌اش خیره شده بود): ۳ اول است، ۳ اول است، ۳ اول است!

زیست‌شناس: ۳ اول است، ۵ اول است و ۷ اول است. در مورد ۹ هنوز نتیجه‌ای به‌دست نیامده است!

شیمی‌دان: عدد اول یعنی چه؟

سیاستمدار: بعضی از اعداد، اول هستند ولی هدف ما ساختن مجموعه‌ای آرمانی است که در آن همهٔ اعداد، اول باشند!

روان‌شناس: ۳ اول است، ۵ اول است و ۷ اول است. ۹ هم اول است، ولی وانمود می‌کند که نیست!

ریاضی‌دانی مسابقه‌ای ترتیب داد و جایزهٔ آن را هم مقدار نامتناهی پول تعیین کرد! وقتی برنده برای دریافت جایزه‌اش مراجعه کرد، ریاضی‌دان گفت: نحوهٔ پرداخت جایزه این‌طور است: یک دلار الان می‌گیری، $\frac{۱}{۲}$ دلار فردا، $\frac{۱}{۳}$ دلار پس‌فردا، $\frac{۱}{۴}$ دلار روز بعد و...!

سؤال: فرق بین یک ریاضی‌دان، یک بیمار روانی و یک بیمار عصبی چیست؟

جواب: یک ریاضی‌دان می‌گوید: ۲+۲=۵. یک بیمار عصبی می‌گوید: ۲+۲=۴، ولی دائم از خودش عصبانی می‌گوید، ولی یک بیمار روانی به سراغ تیمارستان می‌رود، خودش را جای یک بیمار عصبی می‌گوید: ۲+۲=۵ ولی از تا سمتی ۵ تا سمتی ۴ و تا سمتی ۵ داشت!